

## سعدی در خندق طرابلس

محسن جعفری مذهب

عضو هیأت علمی کتابخانه ملی ایران

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی در باب دوم (در اخلاق درویشان) کتاب گلستان  
حکایتی آورده است:

«از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود. سر در بیابان قدس نهادم و با  
حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر فرنگ شدم. در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل  
بداشتند. یکی از رؤسای حلب که سابقه‌ای میان ما بود گذر کرد و بشناخت و گفت: ای  
فلان این چه حالت است؟ گفتم چه گویم:

همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت      که از خدای نبودم به آدمی پرداخت  
قیاس کن که چه حال بود در این حالت      که در طویلهء نامردمم بباید ساخت  
پای در زنجیر پیش دوستان      به که با بیگانگان در بوستان

بر حالت من رحمت آورد و به ده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود به حلب برد و دختری که داشت به نکاح من درآورد، به کابین صد دینار. مدتی برآمد. بدخوی ستیزه‌روی نافرمان بود. زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن.

زَنِ بَدِ دَرِ سَرایِ مَرَدِ نِیکُو    هَم دَرِ اَینِ عَالَمِ اسْتِ دُوخِ او  
زِینْهَارِ ازِ قَرینِ بَدِ زَنْهَارِ    وَ قِنَا رُبْنَا عَذَابَ النَّارِ

باری زبان به تَعَنَّت دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدر من تو را از فرنگ باز خرید؟ گفتم: بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم باز خرید و به صد دینار به دست تو گرفتار کرد.

شَنیدِم گوسپندی را بزرگی    رِهَانِید از دِهَانِ و دَسْتِ گِرگی  
شَبانگه کارد در حلقش بمالید    رَوَانِ گوسپند از وی بنالید  
که از چنگال گرگم در ریودی    چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی.<sup>۱</sup>

داستان اسارت سعدی در چنگ فرنگیان (صلیبی) و کارِ گِل در خندق طرابلس لبنان، همچون بسیاری از داستان‌های او در بوسستان و گلستان، صبغه‌ای مجازی و اندرزی دارد و واقعیت آنها دیر زمانی است که مورد تردید بوده و نادرستی برخی از آنها به اثبات نیز رسیده است. در این نوشته سعی دارم واقعیت‌هایی را درباره این داستان وانمایم.

طرابلس (Tripoli) از بنادر مهم لبنان شمالی بود که در سده چهارم و پنجم هجری در دست فاطمیان بوده و خاندان بنوعمار از وزیران و فرماندهان فاطمیان آن را در دست داشتند. در سال ۴۶۳ هجری و پس از قتل ابوالقاسم علی ملقب به جمال‌الدوله در مصر، برادرش ابوطالب عبدالله ملقب به امین‌الدوله حاکم طرابلس اعلان استقلال کرد. پس از او برادرزادگانش جلال‌الملک، فخر‌الملک، فخرالدوله و پسرش شمس‌الملک حکومت طرابلس را در دست داشتند.<sup>۲</sup>

ورود صلیبیان به سرزمین‌های مقدس، سرداران گوناگون اروپایی را به بخش‌های مختلف آن فرستاد تا هر یک با فتح سرزمینی، حکومت خود را تشکیل دهد. لبنان سهم

ریموند کنت تولوز شد. ریموند بخش شمالی لبنان کنونی را فتح و کنت‌نشین صلیبی طرابلس را در شهر تأسیس کرد، اما نتوانست دژ طرابلس را که حصاری مستحکم داشت، به دست آورد. دژ طرابلس ۱۰ سال (از ۱۰۹۹ تا ۱۱۰۹ م / ۴۹۳ تا ۵۰۲ ق) در برابر صلیبیان مقاومت کرده و در ذی‌حجه ۵۰۳ هجری به دست صلیبیان افتاد.<sup>۲</sup> در واقع بنوع‌امار برای حفظ خود بین فشارهای فاطمیان از دریا و سلجوقیان از شام، تصمیم به همکاری با فرانک‌ها گرفت. از ریموند دعوت شد تا به طرابلس رود. ثروت فراوان طرابلس، ریموند را تحریک کرد تا با تهدید به تصرف مستعمرات طرابلس از آنان پولی بگیرد. آنان دژ عرقه<sup>۴</sup> را در ۱۴ فوریه ۱۰۹۹ م / ۲۰ ربیع‌الاول ۴۹۲ ق و بندر طرطوس را در ۱۷ فوریه / ۲۳ ربیع‌الاول گرفت و به سوی طرابلس رفت. امیر طرابلس کوشید تا با آزادی ۳۰۰ مسیحی، خود را نجات دهد. علاوه بر آن، او ۱۵ رأس اسب اصیل با ۱۵ هزار بوزانت و آذوقه و علیق برای صلیبیان داد و شهر را نجات داد. راهنمایان طرابلسی قوای فرانک را از شهرهای بترون و جبیل گذراند و به مرز فلسطین رسانیدند.<sup>۵</sup> در جنگ و جدال بین دقاق سلجوقی و صلیبیان نیز بنوع‌امار در طرف صلیبیان بوده و حرکات دقاق را به صلیبیان می‌رساندند.<sup>۶</sup>

نیم سده پیش از حضور فرنگیان در طرابلس، ناصر خسرو گزارشی بسیار دقیق درباره طرابلس می‌نویسد:

«چون از آن جا بگذشتیم، به صحرائی رسیدیم که همه نرگس بود شکفته، چنان‌که تمامت آن صحرا سپید می‌نمود از بسیاری نرگس‌ها. از آن جا برفتیم به شهری رسیدیم که آن را عرقه می‌گفتند. چون از عرقه دو فرسنگ بگذشتیم به لب دریا رسیدیم و بر ساحل دریا، روی از سوی جنوب، چون پنج فرسنگ برفتیم به شهر طرابلس رسیدیم و از حلب تا طرابلس چهل فرسنگ بود، بدین راه که ما رفتیم. روز شنبه پنجم شعبان آن جا رسیدیم. حوالی شهر همه کشاورزی و بساتین و أشجار بود و نیشکر بسیار بود و درختان نارنج و ترنج و موز و لیمو و خرما و شیره نیشکر در آن وقت می‌گرفتند. شهر طرابلس را چنان ساخته‌اند که سه جانب او با آب دریاست که چون آب دریا موج زند

مبلغی بر باروی شهر بر رود و یک جانب که با خشک دارد کنده‌ای عظیم کرده‌اند و در آهنین محکم بر آن نهاده‌اند. جانب شرقی بارو از سنگ تراشیده است و کنگره‌ها و مقاتلات هم‌چنین و عراده‌ها بر سر دیوار نهاده، خوف ایشان از طرف روم باشد که به کشتی‌ها قصد آن‌جا کنند و مساحت شهر هزار آرَش است در هزار آرَش، تیمه چهار پنج طبقه و شش نیز هم هست و کوچه‌ها و بازارها نیکو و پاکیزه که گویی هر یکی قصری است آراسته و هر طعام و میوه و مأكول که در عجم دیده بودم همه آن‌جا موجود بود، بل به صد درجه بیشتر و در میان شهر مسجدی آدینه عظیم پاکیزه و نیکو آراسته و حصین و در ساحت مسجد قُبّه‌ای بزرگ ساخته و در زیر قبه حوضی از رُخام و در میانش فواره‌ای برنجین و در بازار مشرع‌ای ساخته است که به پنج نایزه آب بسیار بیرون می‌آید که مردم برمی‌گیرند و فاضل بر زمین می‌گذرد و به دریا درمی‌رود و گفتند که بیست هزار مرد در این شهر است و سواد و رؤساق‌های بسیار دارد و آن‌جا کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ سمرقندی، بل بهتر و این شهر تعلق به سلطان مصر داشت و گفتند به سبب آن‌که وقتی لشکری از کافر روم آمده بود و این مسلمانان با آن لشکر جنگ کردند و آن لشکر را قهر کردند، سلطان مصر خراج از آن شهر برداشت و همیشه لشکری از آن سلطان آن‌جا نشسته باشد و سالاری بر سر آن لشکر تا شهر را از دشمن نگاهدارند و باجگاهی است آن‌جا که کشتی‌هایی که از اطراف روم و فرنگ و آندلس و مغرب بیاید عُشر به سلطان دهند و ارزاق لشکر از آن باشد و سلطان را آن‌جا کشتی‌ها باشد که به روم و صقلیه و مغرب روند و تجارت کنند و مردم این شهر همه شیعه باشند و شیعه به هر بلاد مساجد نیکو ساخته‌اند، در آن‌جا خانه‌ها ساخته بر مثال رباط‌ها، اما کسی در آن‌جا مقام نمی‌کند و آن را مشهد خوانند و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست، مگر مشهدی دو سه، چنان که ذکر رفت.

پس از این شهر برفتم هم‌چنان بر طرف دریا، روی سوی جنوب، به یک فرسنگی حصاری دیدم که آن را قَلْمون می‌گفتند، چشمه‌ای آب در اندرون آن بود. از آن‌جا برفتم به شهر طابریزن و از طرابلس تا آن‌جا پنج فرسنگ بود و از آن‌جا به شهر جبیل رسیدیم

و آن شهری است مثلث چنان‌که یک گوشه آن به دریا است و گرد وی دیواری کشیده بسیار بلند و حصین و همه گرد شهر، درختان خرما و دیگر درخت‌های گرمسیر است. کودکی را دیدم گل سرخ و یکی سپید تازه در دست داشت و آن روز پنجم اسفندارمذ ماه قدیم بود، سال بر چهارصد و پانزده از تاریخ عجم».<sup>۷</sup>

در اوج حضور فرنگیان نیز ابن جبیر که در سال ۵۸۰ در شهرهای ساحلی صلیبیان مسافرت می‌کرد گزارش‌های جالبی از شهرهای عکا و صور و رفتار صلیبیان با اسیران مسلمان دارد. درباره اسیران مسلمان می‌نویسد:

«یکی از فجایع دردناکی که وارد شونده به شهرهای آنان (و بلاد متصرفی فرنگیان) با آن مواجه می‌شود و مناظر ناگواری که می‌بیند، وجود اسیران مسلمان است که ایشان را به زنجیرها بسته و به کارهای دشوار گماشته‌اند و با آنان چون بردگان رفتار می‌کنند و نیز زنان اسیر مسلمان که بر پاهایشان خلخال آهنین بسته‌اند و دل با دیدن ایشان (و آن حال پریشان) از درد می‌شکافد و این دلسوزی و غم‌اندوزی آنان را کمترین سود و بهروزی نرساند».<sup>۸</sup>

همو درباره آزاد کردن اسیران مسلمان آگاهی‌های جالبی دارد:

«از مراتب لطف و احسان خدای تعالی بر اسیران اهل مغرب در این شهرهای فرنگی شام، این است که هر یک از دولتمندان مسلمان در این صفحات شام و دیگر نقاط (شرقی اسلام)، بخشی از مال خود را به آزاد کردن اسیران مغربی اختصاص می‌دهد و بدان وصیت می‌کند، به ویژه بدان سبب که مغربیان از دیار خود دورند و رهایی را، پس از خدای عزوجل، جز این وسیله‌ای ندارند و همان ابن السبیل بیچاره یا غریبان گسیخته و آواره از وطن خویشند (که شریعت در حق آنان سفارش اکید کرده است). پس شاهان مسلمان اهل این صفحات و خاتونان و دولتمندان و توانگران، اموال خود را صرف این راه می‌کنند. هنگامی که نورالدین، رحمه‌الله دچار بیماری شد، نذر کرد دوازده هزار دینار صرف بازخرید اسیران مغربی کند و چون از آن بیماری شفا یافت آن مبلغ را فرستاد. در زمره آزاد شدگان، چند تن اسیر غیر مغربی، از خویشان کارگزاران او روانه کردند.

فرمود آنان را باز فرستند و به جای ایشان، به همان تعداد اسیران مغربی را آزاد کنند و گفت: اینان را اهل و خویشان و همسایگانشان باز توانند خرید و آزاد خواهند کرد، اما مغربیان غریبانی هستند که خویش و خاندانی ندارند. پس به احسان لطیف خدای تعالی بر این گروه مغربی بنگر.

هم‌چنین، خداوند در دمشق دو تن از بازرگانان بسیار دولتمند را که در بزرگی و بزرگواری و توانگری بر دیگران سرورند و در نعمت و ثروت غوطه‌ور و از مکنث بهره‌ور، بدین مهم بر گماشته و بر دلشان برات کرده (و آنان را به باز خرید اسیران و داشته) است.<sup>۹</sup>

با آن که متأسفانه ابن جبیر درباره طرابلس و وضعیت اسیران آن ننوشت، اما از آن‌جا که صور و عگا هم جزی کنت نشین طرابلس بودند، می‌توان به وضعیت اسیران طرابلس هم پی برد.

به نظر می‌رسد یاقوت حموی ارزش چندانی در ذکر و شرح طرابلس نمی‌بیند که درباره طرابلس لبنان چند سطر نوشت و درباره طرابلس غرب (در کشور کنونی لیبی) دو صفحه و جالب آن‌که شاید در همان سالی که ابن جبیر از وضع و حال اسیران مسلمان در دست فرنگیان خبر داد (۵۸۰ق)، یاقوت حموی، برده و برده‌زاده رومی، از سوی عسکر ابن ابی نصر تاجر حموی خریداری شده<sup>۱۰</sup> و اربابش چنان‌که رسم بود برای دوری از نحوست او، نام مبارک یاقوت را برای او برگزید. بی‌سواد ارباب سبب شد تا او را به مکتب بفرستند تا بتواند حساب‌های بازرگان حموی را به حساب آورد. نیک نفسی ارباب، نه تنها او را از بردگی رهاند، بلکه او را شریک خود ساخت و از این راه به سرمایه‌ای دست یافت که بتواند عمر خود را در راه کسب علم و گردآوری کتاب بگذراند. یاقوت با ثروت ارباب سابقش به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده، گنجینه‌هایی مانند *معجم البلدان* و *معجم الادبا* از خود به جای گذاشت.<sup>۱۱</sup>

طرابلس از بزرگ‌ترین شهرهای مسلمانان بود. از تجمل و ثروت اهلش خبرهای زیادی داریم. کالاهای اروپایی در آن رواج داشت و حتی زمانی ۱۰۰ درهم نقره را به

دیناری می‌خریدند.<sup>۱۲</sup> اهمیت طرابلس در باروی مستحکم آن بود. در سال ۴۵۵ هجری زلزله بزرگی شام را لرزاند و باروی طرابلس خراب شد.<sup>۱۳</sup> به گزارش بنیامین تودلایی گروهی از یهودیان هم در میان قربانیان بودند.<sup>۱۴</sup>

طرابلس حدود ۱۸۰ سال در دست صلیبیان ماند و حتی صلاح‌الدین ایوبی نیز نتوانست آن را فتح کند. بالاخره این آخرین دژ صلیبیان در سال ۶۸۸ هجری / ۱۲۸۹ میلادی به دست سلطان الملك المنصور مملوکی در ۲۶ آپریل ۱۲۸۹ م / ۶۸۸ هجری فتح شد و طرابلس دوباره به دست مسلمانان افتاد.<sup>۱۵</sup> صلیبیان جنوایی و ونیزی ساکن دژ به قبرس گریختند.<sup>۱۶</sup>

بنیامین تودلایی که بین سال‌های ۵۶۱ تا ۵۶۹ هجری یعنی اوج جنگ‌های صلیبی در شرق مسافرت می‌کرد، جمعیت یهودیان سرزمین‌های حاشیه مدیترانه را بسیار کم می‌داند. مثلاً در انطاکیه ۱۰ یهودی که مشغول به ساخت آبگینه (زجاج) بودند، در لاذقیه ۲۰۰ یهودی، در جبله یادی از یهودیان نمی‌کند، ولی ذکر می‌کند که در زلزله اخیر (که باید در سال ۵۵۲ هجری باشد) خلقی کثیر از یهود و غیریهود هلاک شدند. در جبیل ۱۵۰ یهودی که حدود ۱۰۰ نفر در شهر زندگی می‌کنند، در بیروت حدود ۵۰ یهودی، در صیدا حدود ۲۰ یهودی و در صور حدود ۴۰۰ یهودی زندگی می‌کردند.<sup>۱۷</sup> یهودیان مشاغل شناخته شده‌ای چون دباغی، رنگرزی و صراف‌ی را در تصرف خود داشتند.<sup>۱۸</sup>

در زمان تسلط صلیبیان در شام و فلسطین، یهودیان ساکن سرزمین‌های اسلامی بیشتر از یهودیان ساکن سرزمین‌های صلیبی بودند. علت هم، همکاری مسلمانان و یهودیان علیه صلیبیان بود. به بیان دیگر صلیبیان از مسلمانان و یهودیان به یک اندازه متنفر بودند و شاید از یهودیان بیشتر. گادفری بولونئی هنگام حرکت به سوی جنگ صلیبی سوگند یاد کرد که نخست انتقام خون عیسی مسیح را از یهودیان بگیرد. مردم چند شهر یهودی در آلمان قتل عام شدند.<sup>۱۹</sup> این خبرها به فلسطین هم رسیده بود. در خلال فتوحات صلیبیان، یهودیان با قوای فاطمی و مردم مسلمان شهری همکاری می‌کردند. بخش یهودی شهر بیت‌المقدس در بخش شمال شرقی شهر (بین دروازه

دمشق و وادی یهوشافاط) بود.<sup>۲۰</sup> با نزدیک شدن صلیبیان به بیت المقدس افتخار الدوله امیر فاطمی، مسیحیان را از شهر بیرون کرد، اما یهودیان را نگه داشت.<sup>۲۱</sup> پس از تصرف شهر، یهودیان شهر دسته جمعی به کنیسه جامع شهر پناه بردند، اما صلیبیان همه را به گناه یاری مسلمانان بی هیچ گونه شفقتی با بنای کنیسه یک جا آتش زدند.<sup>۲۲</sup> یهودیان اجازه ورود به بیت المقدس را نداشتند.<sup>۲۳</sup> به روایت یهودا الحریزی که در سال ۱۲۱۸ میلادی / ۶۱۵ هجری از بیت المقدس دیدار می کرد، صلاح الدین ایوبی پس از فتح شهر اعلان کرد که یهودیان همه جا یابند و در شهر اقامت کنند. صلاح الدین میزان مالیات اهل نمه را به نیم کاهش داد تا بازرگانان یهودی در مناطق آزاد شده اقامت نمایند.<sup>۲۴</sup> در سال ۱۱۰۰م نام یهودیان را در دفاع از حیفا می بینیم. مردم حیفا پس از تصرف شهر به دست تانکرد قتل عام شدند. فراریان خود را به عکا و یا قیصریه می رساندند،<sup>۲۵</sup> اما در طرابلس، جامعه یهودی در شهر ماند.<sup>۲۶</sup>

همان گونه که ابن جبیر شرح داده است، مسلمانان و یهودیان اسیر در چنگ صلیبیان می توانستند با پرداخت سر بها خود را رها کنند، به سرزمین های اسلامی برسانند. به هر حال سعدی نیز با لطف آن توانگر حلبی آزاد شد.

تردید نیست که سعدی تصور روشنی از فرنگیان و اسیران مسلمان در سواحل مدیترانه دارد. درست است که صلاح الدین ایوبی سرزمین های اسلامی را آزاد کرد، اما طرابلس همچنان در دست صلیبیان بود. سعدی در چند جای دیگر هم به قید و بند فرنگیان اشارت دارد، همچون:

در دیده به جای سرمه سوزن دیدن    برق آمده و آتش زده خرمن دیدن

در قید فرنگ غل به گردن دیدن    به زان که به جای دوست دشمن دیدن<sup>۲۷</sup>

\*\*\*

چو ترک دلبر من، شاهی به سنگی نیست    چون زلف پرشکنش حلقهء فرنگی نیست<sup>۲۸</sup>



از حضور خود در شام هم می‌گوید: «در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند گفتم به طریق وعظ...»<sup>۲۹</sup> «خواننده مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت...»<sup>۳۰</sup>

اشاره‌ای مبهم هم به اسارت خود دارد:

چون می‌گذری به خاک شیراز گو من به فلان زمین اسیرم<sup>۳۱</sup>

اما به نظر می‌آید که داستان اسارت در چنگ صلیبیان را باید مجازی و نمادین پنداشت تا آن‌که واقعی انگاشت. سعدی سه سرنوشت تلخ و زجرآلود:

اسارت به دست فرنگیان

گل‌کشی در خندق (برای لاروبی)

و کارکردن همراه یهودیان

را با زجر زندگی با زن بد برابر، بلکه به مراتب از آن بهتر شمرده است. نسبت یک به ده مبلغ فدیّه (۱۰ دینار) به مهریه (۱۰۰ دینار) نیز این تردید را تشدید می‌کند که این مبالغ تنها برای نشان دادن میزان سختی حرف همسر کج رفتار سعدی است.

#### پی‌نوشت:

۱. کلیات سعدی (تصحیح فروغی): تهران، میلاد، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، ص ۹۰-۹۱.
۲. درباره‌ی خاندان بنوعمار بنگرید به: تاریخ طرابلس‌السیاسی و الحضاری عبر العصور، دکتور عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱، بیروت: ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۴۷۵.
۴. در متن ترجمه شده به صورت «ارقه».
۵. استیون رنسیمان: تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه‌ی منوچهر کاشف، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۳۶۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۴۲۵.
۷. سفرنامه‌ی ناصر خسرو، تصحیح رنولد نیکلسون، ص ۱۸ و ۱۹.

۸. سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، ۱۳۷۰، ص ۳۷۴.
۹. همان، ص ۳۷۵-۳۷۴.
۱۰. یاقوت حموی، شاید بین سال‌های ۵۷۴ تا ۵۷۵ هجری در روم به دنیا آمد و در سن ۶ یا ۷ سالگی، در بغداد از سوی عسکر ابن ابی نصر تاجر حموی خریداری شد. بنگرید به: محسن جعفری مذهب، معجم الادب، جهان کتاب، ش ۱۸۹ دی ۱۳۸۳.
۱۱. همان‌جا.
۱۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۴۱۳.
۱۳. همان، ص ۳۰.
۱۴. رحلة ابن یونه، ترجمه عزرا حداد، ط. ۲، با مقدمه عباس العزاوی، بیروت، ۱۹۹۶، ص ۸۸. این سفرنامه چند سال پیش به صورت نامناسبی ترجمه و منتشر شد که نگارنده نقدی بر آن ترجمه نوشت: سفرنامه رابی بنیامین تودلایی، ترجمه مهوش ناطق، ویراسته ناصر پورپیرار، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰، محسن جعفری مذهب: «گزارشی کهن از یهودیان شرق: سفرنامه بنیامین تودلایی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۸-۷۷، اسفند ۸۲- فروردین ۸۳.
۱۵. The Oxford Illustrated History of The Crusades, Oxford, ۱۹۹۷, p ۳۹۶ .
۱۶. ولفگانگ مولر - وینز: القلاع ایام الحروب الصلیبیه، ترجمه محمد ولید الجلاله، مراجعه سعید طیان، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۲، ص ۴۸.
۱۷. رحلة ابن یونه، ص ۸۶-۹۲.
۱۸. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم.
۱۹. تاریخ جنگ‌های صلیبی، ص ۱۷۷-۱۸۸.
۲۰. همان، ص ۱۹۳.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۷.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲۳. همان، ص ۱۹۸.
۲۴. همان، ص ۱۹۷.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۴۱۵.
۲۶. Encyclopedia Judaica, V ۱۵, ۱۳۹۷
۲۷. کلیات سعدی، ص ۸۱۷، رباعیات.
۲۸. همان، ص ۴۹۰، غزلیات.

۲۹. همان، ص ۷۹.  
۳۰. همان، ص ۱۰۱، باب سوم گلستان.  
۳۱. همان، ۶۲۸، غزلیات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی